

استراتژی ایالات متحده آمریکا در زمینه انرژی

دکتر ابوالقاسم طاهری*



واحد علوم و تحقیقات

چکیده

سیاست انرژی آمریکا، کاهش وابستگی، تنوع سازی و روی آوردن به انرژی‌های جدید و اقدامات آمریکا در پررنگ کردن حضور خود در مناطق نفت خیز است.

کلید واژه‌ها

راهبرد نفتی آمریکا، متنوع سازی، جایگزینی سایر انرژی‌ها، امنیت انرژی.

طرح مسئله

ایالات متحده آمریکا یکی از کشورهای عمده تولیدکننده انرژی در سطح جهان است، که در رتبه‌بندی مصرف انرژی در جهان، مقام اول را به خود اختصاص داده است.^(۱) در ارتباط با انرژی‌های فسیلی باید گفت که آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده نفت در جهان می‌باشد. هرچند آمریکا در تولید انواع انرژی (برق، هسته‌ای و زغال‌سنگ و سایر انرژی‌ها) نیز جایگاه مهمی دارد، اما مصرف انرژی این کشور بسیار بیشتر از میزان تولید داخلی آن است که سهم عمده‌ای از آن را نفت خام و فرآورده‌های نفتی مانند بنزین و نفت حرارتی تشکیل می‌دهد. این امر نگرانی‌های عمده‌ای را برای رهبران این کشور ایجاد کرده، به ویژه آنکه بخش اعظم نفت جهان در منطقه خلیج فارس و تحت اختیار سازمان اوپک قرار دارد. این امر موجب شده که در این بعد آمریکا به شدت به نفت خلیج فارس و اقدامات اوپک وابسته باشد. در نتیجه برای کاهش این وابستگی سیاست «متنوع‌سازی» و «جایگزینی سایر انرژی‌ها» در دستور کار این کشور قرار گرفته است.

جدول ۱. میزان مصرف گاز آمریکا در سطح جهان

ردیف	کشور	مصرف گاز طبیعی (مترمکعب)
۱	روسیه	۶۱۰۰۰۰۰۰۰۰
۲	ایالات متحده	۶۰۴۰۰۰۰۰۰۰
۳	ایران	۹۸۱۹۰۰۰۰۰۰۰
۴	آلمان	۹۶۸۴۰۰۰۰۰۰۰
۵	کانادا	۹۲۷۶۰۰۰۰۰۰۰
۶	انگلستان	۹۱۱۶۰۰۰۰۰۰۰
۷	ژاپن	۸۳۶۷۰۰۰۰۰۰۰
۸	ایتالیا	۸۲۶۴۰۰۰۰۰۰۰
۹	ترکیه	۷۳۹۴۰۰۰۰۰۰۰
۱۰	عربستان سعودی	۶۸۳۲۰۰۰۰۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of world energy, 2009

«اداره اطلاعات انرژی آمریکا»، درصد میزان انرژی‌های مصرفی این کشور را بدین ترتیب اعلام کرده است: نفت ۴۰ درصد، گاز طبیعی ۲۳ درصد، زغال‌سنگ ۲۲ درصد، انرژی‌های تجدیدپذیر و آبی ۷ درصد، انرژی هسته‌ای ۸ درصد. سوخت‌های فسیلی مانند: نفت، زغال‌سنگ و گاز طبیعی ۸۵ درصد انرژی‌های جهان را تأمین می‌کنند.^(۴) پس از این سوخت‌ها منابع هسته‌ای، برق آبی، خورشیدی و باد قرار گرفته‌اند. به پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا، میزان مصرف نفت و گاز طبیعی در جهان تا سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت، اما مصرف زغال‌سنگ به میزان کنونی باقی خواهد ماند. مصرف انرژی هسته‌ای تا حدی رشد خواهد یافت و برق آبی و سایر منابع، همان میزان مصرف را خواهند داشت. منابع زغال‌سنگ آمریکا، مقام نخست را در جهان دارد، همچنین این کشور از نظر منابع گاز طبیعی در رده ششم و از نظر منابع نفتی در رده یازدهم قرار دارد.^(۵)

جدول ۲. میزان واردات گاز امریکا در سطح جهان

ردیف	کشور	واردات گاز طبیعی (مترمکعب)
۱	ایالات متحده	۱۱۷۹۰۰۰۰۰۰۰
۲	آلمان	۸۶۹۹۰۰۰۰۰۰۰
۳	ژاپن	۷۷۶۰۰۰۰۰۰۰۰
۴	ایتالیا	۷۰۴۵۰۰۰۰۰۰۰
۵	ترکیه	۵۰۹۰۰۰۰۰۰۰۰
۶	فرانسه	۴۷۰۲۰۰۰۰۰۰۰
۷	روسیه	۳۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰
۸	کره جنوبی	۳۵۸۶۰۰۰۰۰۰۰
۹	اسپانیا	۳۱۷۶۰۰۰۰۰۰۰
۱۰	ترکیه	۲۵۴۸۰۰۰۰۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of world energy, 2009

جدول ۳. میزان تولید نفت امریکا در سطح جهان

ردیف	کشور	تولید نفت (bbl/day)
۱	عربستان سعودی	۱۱۰۰۰۰۰۰
۲	روسیه	۹۸۷۰۰۰۰
۳	ایالات متحده	۸۳۲۲۰۰۰
۴	ایران	۴۱۵۰۰۰۰
۵	مکزیک	۳۷۸۴۰۰۰
۶	چین	۳۷۳۰۰۰۰
۷	کانادا	۳۰۹۲۰۰۰
۸	نروژ	۲۹۷۸۰۰۰
۹	ونزوئلا	۲۸۰۲۰۰۰
۱۰	کویت	۲۶۶۹۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of world energy, 2009

جدول ۴. میزان مصرف برق امریکا در سطح جهان

ردیف	کشور	برق مصرفی (billion kWh)
۱	ایالات متحده	۳/۸۹۲
۲	چین	۳/۲۷۱
۳	ژاپن	۱/۰۸۰
۴	روسیه	۱/۰۰۳
۵	آلمان	۵۴۹/۱
۶	کانادا	۵۲۰
۷	هند	۵۱۷/۲
۸	فرانسه	۴۸۰
۹	برزیل	۴۰۲/۲
۱۰	کره جنوبی	۳۸۵/۱

SOURCE: BP. Statistical Review of world energy, 2009

جدول ۵. ذخایر گاز امریکا در سطح جهان

ردیف	کشور	ذخایر گاز (متر مکعب)
۱	روسیه	۴۷۵۲۰۰۰۰۰۰۰۰
۲	ایران	۲۶۳۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۳	قطر	۲۵۷۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۴	عربستان سعودی	۶۵۶۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۵	امارات متحده عربی	۵۸۲۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۶	ایالات متحده	۵۵۵۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۷	نیجریه	۵۰۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۸	الجزیره	۴۳۵۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۹	ونزوئلا	۴۱۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۱۰	عراق	۳۱۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of world energy, 2009

جدول ۶. ذخایر نفت امریکا در سطح جهان

ردیف	کشور	ذخایر نفت bbl
۱	عربستان سعودی	۲۶۶۸۰۰۰۰۰۰۰
۲	کانادا	۱۷۸۸۰۰۰۰۰۰۰
۳	ایران	۱۳۲۵۰۰۰۰۰۰۰
۴	عراق	۱۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰
۵	کویت	۱۰۴۰۰۰۰۰۰۰۰
۶	امارات متحده عربی	۹۷۸۰۰۰۰۰۰۰
۷	ونزوئلا	۷۹۷۳۰۰۰۰۰۰۰
۸	روسیه	۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۹	لیبی	۳۹۱۳۰۰۰۰۰۰۰
۱۰	نیجریه	۳۵۸۸۰۰۰۰۰۰۰
۱۱	ایالات متحده	۲۱۷۶۰۰۰۰۰۰۰

برآوردهای زمین‌شناسی در امریکا با استفاده از فناوری‌های کنونی بازیافت نشان می‌دهد که میزان ذخایر گاز طبیعی اثبات شده کشور، معادل ۹۰ میلیارد بشکه نفت است. میزان ذخایر کشف نشده گاز طبیعی آن نیز نزدیک به ۹۰ میلیارد بشکه معادل نفت برآورد شده است. طبق آخرین برآوردهای اداره اطلاعات انرژی امریکا، میزان ذخایر برداشت‌پذیر زغال‌سنگ ۲۷۵ میلیارد تن و ۲۵۰ برابر مصرف سالانه جاری می‌باشد. گفتنی است که بازار انرژی و فناوری‌های جدید بر «برآورد» منابع سوخت‌های فسیلی تأثیر می‌گذارد. در صورت تأثیرگذاری تقاضای شدید انرژی بر قیمت‌ها، شرکت‌ها به دنبال یافتن منابع کشف نشده خواهند رفت، منابعی که توسعه و اکتشاف آنها پیش از این هزینه‌بر خواهد بود.

در تفکر سنتی راهبردی، مفاهیم ذخایر راهبردی، منابع نفتی، تولید و مصرف‌کنندگان نفت و امنیت خطوط انتقال نفت، جایگاه خاصی دارند. ایالات متحده امریکا به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده، مصرف‌کننده و مؤثرترین عضو در شبکه نفتی، نقش مهمی در تدوین و توسعه تفکر جدید راهبردی نفتی دارد. در راهبرد امنیت ملی امریکا برای قرن ۲۱ منابع جایگزین نفت، ذخایر راهبردی و خطوط جدید انتقال نفت از پوسته فکری راهبردی خارج شده و جنبه اجرایی پیدا کرده است. منابع جدید نفت در شرق و غرب افریقا، سیر سعودی قیمت نفت و برهم خوردن توازن قدرت در پی حضور سیاسی و نظامی ایالات متحده در افغانستان و عراق تجدید ساختار راهبردی را ملموس‌تر کرده است. منابع سرشار نفت در مناطق بحرانی سودان، حضور لژیون چترباز فرانسوی در چاد، استقرار نیروهای حافظ صلح افریقایی در لیبیا به همراه امنیت خطوط انتقال نفت از غرب افریقا به اقیانوس، این قاره را یکی از منابع جایگزین نفت در راهبرد امنیت ملی امریکا برای قرن جدید ساخته است.

بنابراین منابع جایگزین نفت، ذخایر راهبردی و افزایش قیمت نفت رابطه‌ای هندسی در تنظیم راهبرد جدید نظامی در قرن ۲۱ و آن هم در جنگ‌های جدید دارند. در جنگ‌های جدید می‌توان از ادوات و تجهیزات نظامی با سوخت مصرفی کم نفت و مشتقات آن استفاده و نیز برای کاهش قیمت نفت در بازار جهانی آن را به سوی مصرف‌کنندگان گسیل داد. امروزه تهدیدهای غیرمستقران تروریستی در تأمین بیشتر امنیت نفتی و حتی تجدید ساختار راهبردی نقش دارند. اعزام تفنگ‌داران دریایی و رنج‌های نیروی زمینی ارتش آمریکا به کشورهای دارنده منابع نفتی در غرب افریقا، امریکای لاتین، کانادا، منطقه دریایی خزر و روسیه برای تأمین امنیت خطوط انتقال نفت صورت می‌گیرد.^(۶)

در نقاطی از جهان از جمله خلیج فارس، دریای خزر و حتی غرب افریقا که ذخایر و منابع نفتی وجود دارد، قدرتمندان جهان نیز با قدرت نظامی در آنجا حضور دارند. نوسان قیمت نفت، آینده امنیت و اداره آن و ابعاد خطرناک تروریسم، ضرورت تجدید ساختار راهبردی را گوشزد می‌کنند. در حالی که طرح‌های دهه ۷۰ میلادی، به ویژه طرح‌های غیردفاعی به طور عمده تحت تأثیر پیامدهای ناشی از اقدامات اعضای اوپک قرار داشتند، اما امروزه طرح‌های نظامی، اقدامات اعضای این سازمان را تحت تأثیر قرار داده است. یکی از ویژگی‌های مشترک این دو دوره، حجم وسیع درآمدهای نفتی کشورهای عضو اوپک و نیز تولیدکنندگان نفتی است. تشدید بحران در منطقه به افزایش قیمت نفت و سرازیر شدن درآمدهای نفتی به سوی کشورهای دارنده این منابع در منطقه منجر شده و بدین ترتیب بین امنیت و ضدامنیت رابطه معکوس همراه با نوسان قیمت نفت به وجود آمده است. لذا لازم است که پس از ۱۱ سپتامبر از زاویه جدیدی به آرایش راهبردی قدرت‌های بزرگ نگریست. مسائل زیست‌محیطی، توسعه پایدار، صورت‌بندی‌های جدید، امنیت منطقه‌ای و اشکال جدید تهدید از ماتریس‌های معادله نفت، امنیت و ساختار جدید راهبردی جهانی به شمار می‌رود. طرح‌های جهان سوم به ویژه کشورهای دارنده منابع نفتی با هر یک از عناصر مذکور رابطه عقلانی دارد و مخالفت با هریک از آنها روند نیازمندی‌سازی آنها را به خارج گسترش می‌دهد و مفهوم دولت را نیز ملموس‌تر می‌سازد.

حدود ۶۵ درصد ذخایر نفت جهان در منطقه خاورمیانه قرار دارد؛ به عبارت دیگر از مجموع ۱۱۸۸/۶ میلیارد بشکه نفت جهان حدود ۷۳۵ تا ۷۵۰ میلیارد بشکه آن در منطقه خاورمیانه می‌باشد. همچنین حدود ۴۰ درصد از ذخایر گاز جهان نیز در این منطقه قرار گرفته است، افزون بر آن بیش از ۳۰/۶ درصد تولید جهانی نفت در این منطقه صورت می‌گیرد. همچنین بخش اعظم مازاد تولیدی نفت که در شرایط بحرانی نقش کلیدی در بازار نفت ایفا می‌کند، در این منطقه قرار دارد. افزون بر این، حدود ۸ درصد از ظرفیت تولیدی مازاد اوپک به کشورهای خاورمیانه‌ای این سازمان تعلق دارد.

نکته با اهمیت دیگر اینکه، تحولات مهم در بازار نفت معمولاً با تحولات این منطقه مقارن بوده است. به عنوان مثال، در دهه‌های ۵۰ تا ۹۰ مسائل مهمی نظیر بحران کانال سوئز، جنگ اعراب و اسرائیل، انقلاب اسلامی ایران، جنگ ایران و عراق و اشغال نظامی کویت توسط عراق به ترتیب موجب کاهش ۱/۱۰، ۸/۷، ۲/۷ و ۸/۸ درصد در تولید جهانی نفت و افزایش قابل توجه قیمت‌ها شده، اما باید توجه داشت که ریشه این بحران‌ها اغلب

در خارج از منطقه خاورمیانه قرار داشته و یا اینکه مسائل توسط قدرت‌های بزرگ به این منطقه تحمیل شده است. به دلایل مختلف و با توجه به اهمیت منطقه خاورمیانه، راهبرد امریکا در این منطقه جنبه‌های گوناگونی دارد که عبارتند از: حمایت از امنیت اسرائیل، دسترسی مداوم به نفت منطقه و اطمینان از جریان دائمی آن، طرد روسیه از منطقه غربی خاورمیانه، اعاده نفوذ امریکا در منطقه به عنوان تنها قدرت برتر، جلوگیری از وحدت اعراب، سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی، حفظ امنیت و تضمین جریان نفت به غرب.

نفت برای امریکا مسئله مرگ و زندگی است؛ همچنین می‌توان گفت قطع نفت، مرگ اقتصاد غرب است. عراق ۱۱ درصد از منابع نفتی جهان را در اختیار دارد که به معنای استخراج بیش از ۱۱۵ میلیارد بشکه نفت است. خاورمیانه ۶۵ درصد منابع نفتی جهان را در اختیار دارد که این امر ممکن است یکی از دلایل از دور خارج کردن حکومت عراق باشد.

نشریه آلمانی اشپیگل نوشت، با بیان اینکه منابع نفت و گاز در مناطق بی‌ثبات جهان قرار دارند، ایران، ونزوئلا، نیجریه، لیبی، عراق، عربستان، روسیه، آذربایجان و اندونزی مناطق نفت‌خیز بحرانی هستند. این در حالی است که امریکای شمالی دارای ۲۱۵/۳ میلیارد بشکه نفت و ۷/۱۶ میلیون مترمکعب گاز، امریکای مرکزی و جنوبی ۹۸/۶ میلیارد بشکه نفت و ۷ میلیون مترمکعب گاز، افریقا ۷۷/۴ میلیارد بشکه نفت و ۶۰/۳۶ میلیون مترمکعب گاز و اندونزی ۳۸/۷ میلیارد بشکه نفت و ۱۲/۴۷ میلیون مترمکعب گاز می‌باشند.^(۷)

تقاضای جهانی نفت در آینده به طرز چشمگیری افزایش خواهد یافت و در این میان آهنگ رشد تقاضا در آسیا سریع‌تر از دیگر نقاط خواهد بود. تمامی دست‌اندرکاران صنعت نفت در مورد رشد چشمگیر تقاضای جهانی این محصول در ۲۰ سال آینده اتفاق نظر دارند. تقاضای جهانی نفت در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۶۶/۹ میلیون بشکه در روز و از مرز ۷۳ به ۷۵ و از ۷۵ به ۸۶ میلیون بشکه رسیده است که در چند سال آینده به ۱۱۵ میلیون بشکه خواهد رسید. براساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، سالانه به طور متوسط ۳/۸ درصد به تقاضای نفت جهان افزوده می‌شود. تقاضای فزاینده بازار جهانی نفت، افزایش تولید نفت جهانی را به یک ضرورت تبدیل کرده است. جدولی از میزان تولید و مصرف بازار داخلی امریکا نشان‌گر این است که میزان تولید داخلی از ۸/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۲ به ۷ میلیون بشکه تا ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت. همزمان سیر صعودی مصرف بازار داخلی نفت امریکا از ۱۷/۵ به ۱۹/۵ و از ۲۲/۵ میلیون بشکه در روز به ۲۵/۵ میلیون بشکه خواهد رسید. همچنین پیش‌بینی شده که مصرف دیگر سوخت‌های فسیلی نظیر گاز از ۱۱ میلیون به ۱۸/۵ میلیون بشکه معادل در روز برسد. امریکا برای تأمین نیازهای نفتی خود به ۱۱/۵ تا ۱۲/۵ میلیون بشکه نفت مازاد نیاز دارد که این میزان در مجموع برابر با مصرف چین و ژاپن است.^(۹)

کارشناسان نفت معتقدند، هیچ‌گاه منابع نفتی عظیمی که بتواند امریکا را از وابستگی نفتی خاورمیانه آزاد کند، پیدا نخواهد شد. از طرفی ذخایر نفت امریکا را ۲۸ میلیارد و عده‌ای دیگر ۳۴/۵ میلیارد برآورد کرده‌اند؛ عمر ذخایر نفت امریکا ارتباط مستقیمی به سیاست‌های انرژی آینده آن کشور دارد. در ۲۰ سال آینده مصرف نفت امریکا باز هم افزایش خواهد یافت، در حالی که تولید آن کاهش پیدا خواهد کرد و این شکاف باید به وسیله نفت

وارداتی از خاورمیانه، بخصوص منطقه خلیج فارس و حوزه دریای خزر پر شود. آرایش سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا در مناطق نفت‌خیز بخصوص خاورمیانه، برای تأمین امنیت خطوط انتقال نفت، از دهه ۷۰ با جنگ کویت و فروپاشی رژیم صدام حسین در عراق به نقطه اوج خود رسیده است. نفت نه تنها منبع منازعه بین دولت‌ها، بلکه منبع پرتحرک جنگ‌های غیرمستقرن پس از ۱۱ سپتامبر به شمار می‌رود.^(۱۰) به نظر می‌رسد که نفت در طراحی راهبرد منطقه‌ای آمریکا و غرب بخصوص در خاورمیانه نقش غیرقابل انکاری دارد. نفت می‌تواند عامل کلیه تغییرات اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دست‌کم برای دو یا سه دهه آینده قرن ۲۱ باشد.

حال در مقاله حاضر سؤال این است که:

آیا سیاست انرژی آمریکا، کاهش وابستگی متنوع‌سازی و روی آوردن به انرژی‌های جدید و اقدامات آمریکا در پررنگ کردن حضور خود در مناطق نفت‌خیز است؟

سیاست نفتی آمریکا در خلیج فارس

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس همواره منشأ اختلاف نظر در باب علل این حضور بوده است. دو بار حمله نظامی آمریکا به عراق که نتیجه آن حضور پررنگ نظامی در منطقه خلیج فارس بوده این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا می‌توان تنها یک عامل را به عنوان مهمترین عامل حضور نظامی آمریکا و سائق محوری این برخوردهای نظامی معرفی کرد؟

در این باب نظرات متعددی عنوان شده است که برخی از کارشناسان، هژمونی را عامل این حضور می‌دانند. اما برخی دیگر از بازیگری نوین به نام تروریسم به عنوان عامل اصلی حضور آمریکا در منطقه یاد می‌کنند، برخی اشغال عراق و تداوم حضور آمریکا در این کشور را با امنیت اسرائیل پیوند می‌زنند. آیا می‌توان حضور آمریکا در خاورمیانه را با بحران انرژی در حال حاضر و آینده نزدیک پیوند زد؟

با توجه به آنکه این مناطق غالباً چندان با ثبات نیستند، حفظ منابع انرژی و راه‌های انتقال آن توسط ایالات متحده فقط با حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه تحقق خواهد یافت.

منابع تأمین انرژی

منابع تأمین انرژی مشخص است و به سوخت‌های فسیلی مانند نفت و گاز و زغال سنگ، انرژی خورشیدی، هسته‌ای، آبی و بادی محدود می‌شود. با آنکه زغال سنگ در قرن بیستم یکی از منابع مهم تأمین انرژی کشورهای صنعتی اروپایی به شمار می‌رفت، اما امروزه به دلیل محدودیت معادن، نیاز فراوان به نیروی کار، وضعیت توانفرسای معادن و آلوده‌سازی محیط زیست، دیگر جایگاه سابق را در میان منابع تأمین‌کننده انرژی مورد نیاز بشر ندارد. انرژی هسته‌ای هم کماکان در بسیاری از کشورهای صنعتی مورد استفاده است. سایر منابع تأمین انرژی مانند آب، باد و خورشید نیز هر یک محدودیت‌هایی دارند و هر کدام از آنها بخش کوچکی از انرژی مورد نیاز جهان را تأمین می‌کنند، اما نفت و گاز مهمترین و بزرگ‌ترین منبع تأمین انرژی خواهد ماند و به اعتقاد کارشناسان حداقل تا ۲۰ سال آینده

جایگزین جدی برای آن متصور نیست.

از جنگ جهانی دوم رشد اقتصادی در سراسر جهان در اثر عرضه نامحدود نفت و گاز طبیعی رشد چشمگیری داشته است. از سال ۱۹۵۰ مصرف جهانی نفت، هشت برابر شده و از ۱۰ میلیون بشکه در روز به ۸۵ میلیون رسیده است. نفت و گاز به تنهایی ۶۲ درصد از انرژی جهان را تا سال ۲۰۲۵ تأمین خواهد کرد. از سوی دیگر از آنجا که در حال حاضر نوع دیگری از انرژی که قابلیت رقابت با نفت و گاز را داشته باشد در دسترس نیست، وضعیت آینده اقتصاد جهان به توانایی بشر در تولید بیشتر این مواد بستگی دارد.^(۱۱)

خلیج فارس، منبع اصلی تأمین انرژی جهان

امروزه نفت در مناطق مختلف جهان استخراج می‌شود به گونه‌ای که علاوه بر منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، برخی کشورهای اروپایی مانند روسیه، نروژ، بریتانیا و بعضی از کشورهای آفریقایی و آمریکایی مانند ونزوئلا، مکزیک و ایالات متحده آمریکا نیز دارای نفت هستند. اما، بنا بر آخرین آمار موجود، با روند فعلی تولید، تا ۱۵ سال آینده غالب این کشورها دیگر نفتی برای تولید و یا دست‌کم برای صدور، نخواهند داشت. بدین ترتیب فقط کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی کشورهای دیگر مانند روسیه هستند که ذخایر عظیم نفت و گاز دارند و بدین زودی به اتمام نخواهد رسید. همچنین دوسوم کل ذخایر نفت و بیش از یک‌سوم ذخایر گاز جهان در منطقه خلیج فارس قرار دارد.^(۱۲)

در حال حاضر کشورهای صنعتی دوسوم انرژی جهان را مصرف می‌کنند، اما تقاضا در کشورهای در حال توسعه رو به رشد است. تا سال ۲۰۲۵ کشورهای در حال توسعه نیمی از مصرف جهانی انرژی را به خود اختصاص خواهند داد. وقتی تقاضای آنها را به تقاضای کشورهای صنعتی بیفزاییم، افزایش خالص تقاضای جهانی طی این سال‌ها ۵۴ درصد خواهد بود. مصرف نفت در کشورهای در حال توسعه بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۵ به میزان ۹۶ درصد افزایش خواهد داشت. افزایش مصرف گاز طبیعی طی این مدت ۱۰۳ درصد خواهد بود که در چین و هند میزان رشد از این هم بیشتر است. مصرف نفت چین طی این مدت ۱۵۶ درصد و مصرف هند ۱۵۲ درصد افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، کشورهای در حال توسعه در مصرف انرژی با کشورهای پیشرفته رقابت خواهند داشت.^(۱۳)

مسئله تقاضا برای نفت در آینده نه چندان دور یکی از مهمترین مسائل مطرح در سیاست‌گذاری‌های انرژی در سطح جهان خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود در ۳۰ سال آینده سرانه مصرف انرژی در کشورهای پرجمعیتی مانند چین و هند، اگر به مقدار فعلی سرانه انرژی مردم کره جنوبی برسد، آنگاه به تنهایی این سه کشور متقاضی نفت قابل توجهی در روز خواهند بود.^(۱۴) این در حالی است که مصرف فعلی جهان بین ۸۵ - ۸۶ میلیون بشکه در روز است.^(۱۵) علاوه بر بالا رفتن تقاضا برای انرژی در قاره آسیا در سال‌های آینده، به نظر می‌رسد که نفت خام همچنان سهم اصلی را در تأمین انرژی جهان داشته باشد. این سهم در سال ۲۰۲۰ به ۴۰ درصد خواهد رسید و سهم گاز از ۲۲ درصد در حال حاضر به ۲۶ درصد می‌رسد.^(۱۶)

خلیج فارس ۶۵/۳ درصد از منابع ثابت شده نفت جهانی را داراست. نفت دریای شمال سال‌ها به عنوان یکی

از جایگزین‌های نفت خلیج فارس مطرح بود، اما ذخایر اثبات شده در اروپا بیشتر از ۳ درصد ذخایر نفت خاورمیانه نیست که این آمار نشان‌دهنده کاهش تدریجی مقدار نفت استحصالی از چاه‌های نفت دریای شمال است. در بخش گاز، فدراسیون روسیه بزرگترین دارنده منابع جهان است، که بلافاصله ایران و پس از آن کشورهای دیگر خلیج فارس قرار دارند.

ایالات متحده آمریکا طی دو دهه گذشته به طور فزاینده‌ای واردات نفتی خود را افزایش داده است. این واردات در سال ۱۹۷۷، تقریباً ۶/۳۶ درصد کل مصرف انرژی در این کشور بوده که در سال ۱۹۹۷ به ۴۹/۳ افزایش یافته است. همین وابستگی آمریکا به نفت وارداتی بود که آن کشور را در برابر سه جهش بهای نفت آسیب‌پذیر ساخت. پس از جنگ سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، آمریکا مورد تحریم نفتی قرار گرفت. برهم خوردن نظم سیاسی منطقه به تبع انقلاب اسلامی در ایران، بحران نفتی دیگری را طی سال‌های ۷۹ - ۱۹۷۸ به وجود آورد و سرانجام، در اثر تجاوز عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ به مدت نسبتاً کوتاهی تولید این دو کشور متوقف شد. اتفاقات سه‌گانه فوق، علاوه بر کاهش عرضه نفت، تأثیری منفی بر اقتصاد آمریکا به جای گذاشت. بررسی‌های انجام شده نشان داده که بین جهش بهای نفت ناشی از این وقایع و بحران‌های کلان اقتصادی مانند افزایش میزان بیکاری و کاهش میزان رشد تولید ناخالص ملی رابطه‌ای علی وجود دارد.

تولید جهانی نفت در سال ۲۰۲۵ به ۱۲۰ میلیون بشکه در روز می‌رسد که این رقم حدود ۳۵ میلیون بشکه بیشتر از مقدار کنونی می‌باشد و اندکی کمتر از رقم پیش‌بینی شده ۱۲۱ میلیون بشکه نفت مورد تقاضای جهان در روز است. بعید است که صنعت جهانی نفت قادر باشد نیازهای پیش‌بینی شده جهان را در سال‌های آینده تأمین کند. از آنجا که گاز در چرخه صنعتی دیرتر از نفت تولید می‌شود، منابع اولیه آن هنوز به طور کامل از بین نرفته است. با کاهش تولیدات نفتی، گاز طبیعی جای بخشی از آن را می‌گیرد، اما فقط بخشی از آن، چون در جهان گاز به اندازه کافی برای جایگزینی نفت وجود ندارد و به همین دلیل بسیاری از دولت‌ها از هم‌اکنون در پی به دست آوردن منابع مهم گازی بیش از دیگران هستند.

برای جلوگیری از اثرات منفی جهش بهای نفت، اقدامات گوناگونی در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی صورت گرفت که یکی از آنها تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۱۹۷۴ بود. این سازمان تازه تأسیس به کشورهای عضو توصیه کرد که ذخایر نفتی خود را تا حدود معادل ۹۰ روز واردات خالص نفت حفظ کنند و به روز رسانند. اما با وجود این، ذخیره نفتی راهبردی ایالات متحده آمریکا نسبت به مصرف آن کشور کاهش یافته است. این ذخیره راهبردی در سال ۱۹۸۵ به اوج خود رسید که برابر ۴۹۳ میلیون بشکه و معادل ۱۱۵ روز مصرف بود. این میزان در سال ۱۹۹۷ به ۵۵۶ میلیون بشکه رسید که معادل ۶۷ روز مصرف برآورد می‌شد. با افزایش مداوم واردات، قدرت پاسخگویی ذخیره راهبردی احتمالاً بیشتر تقلیل خواهد یافت. تلاش‌های واشنگتن برای تقلیل آسیب‌پذیری‌اش در برابر نفت وارداتی به این مشکل برخورده است که آمریکایی‌ها از جمله مصرف‌کنندگانی هستند که در جهان صنعتی کمترین مالیات را برای بنزین می‌پردازند. در صورتی که وضع مالیات بر مصرف فرآورده‌های نفتی در سایر کشورهای توسعه‌یافته موجب شده است که مصرف کاهش پذیرد.

به طور خلاصه، تلاش‌های واشنگتن برای کاهش عطش فزاینده مصرف‌کنندگان آمریکایی موفق نبوده است. در عوض، شکاف بین تولید و مصرف تا آینده قابل پیش‌بینی همچنان عمیق‌تر خواهد شد. واشنگتن با چنین وابستگی فزاینده‌ای به نفت کشورهای خارجی، به دنبال این بوده است که منابع انرژی خود را تنوع بخشد. تولیدکنندگان کشورهای آمریکای لاتین مانند ونزوئلا و مکزیک هم صادرات نفتی خود را به آمریکا افزایش داده‌اند.^(۲۱)

جدول ۷. مصرف و تولید نفت در آمریکا بین سال‌های (۱۹۹۵ - ۲۰۲۰)^(۲۲)

سال	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰
مصرف	۱۷/۰	۱۹/۶	۲۲/۷	۲۲/۷	۲۳/۷	۲۴/۴
تولید	۹/۳	۹/۱	۹/۰	۸/۹	۸/۷	۸/۵

دولت آمریکا با صراحت تمام تضمین انرژی کشور، یا به اصطلاح امنیت انرژی، را از ارکان اصلی امنیت ملی خود اعلام کرده است. این بدان معناست که اگر امنیت انرژی این کشور به خطر بیفتد آمریکا با استفاده از زور و شیوه نظامی این تهدید را برطرف خواهد کرد. مقامات آمریکایی موضوع امنیت انرژی کشور را به شکلی مطرح می‌سازند که تصور شود سیاست آمریکا در تضمین امنیت انرژی یک سیاست دفاعی است، در حالی که در عمل این کشور با اتخاذ راهبرد پیش‌دستانه در صدد مهار منابع جهانی نفت و گاز است. آنچه امروز در عراق می‌گذرد تنها نمونه‌ای از این سیاست است و این سیاست ادامه سیاست‌های قبلی آمریکا در مهار منابع نفتی است که کودتای ۲۸ مرداد علیه نهضت ملی ایران نمونه مشخص آن در گذشته به شمار می‌آید.

مطالعه منابع تأمین‌کننده نفت آمریکا مؤید این نکته است که حدود ۴۰ درصد نفت وارداتی این کشور از قاره آمریکا (کانادا، ونزوئلا و مکزیک) تأمین می‌گردد و باقی آن باید از خاورمیانه و آفریقا و یا سایر منابع به دست آید. تأمین این مقدار نفت از ماوراء دریاها برای آمریکا تا سال ۲۰۲۰ هزینه‌های اقتصادی و نظامی زیادی در بر خواهد داشت. براساس همین مطالعات، میزان وابستگی اروپا به واردات نفت تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت. با توجه به اینکه اروپا ۳۰ درصد نفت خود را از روسیه و دیگر کشورهای استقلال یافته شوروی وارد می‌کند، باقی نیاز نفتی اروپا از خاورمیانه و آفریقا (لیبی و نیجریه) تأمین خواهد شد. این بدان معنی است که اروپا همانند آمریکا تا سال ۲۰۲۰ به نفت خلیج فارس و خاورمیانه که عمده‌ترین تأمین‌کنندگان آن عربستان، ایران، عراق و کویت هستند نیاز شدیدی خواهد داشت و مجبور است برای به دست آوردن نفت با آمریکا در منطقه رقابت کند. افزایش بهای نفت و گاز طبیعی از یکسو و افزایش نگرانی از وابستگی آمریکا به نفت به ویژه نفت کشورهای اوپک، از سوی دیگر شرکت‌های نفت آمریکا را به سرمایه‌گذاری در زمینه اکتشاف و توسعه منابع نفت این کشورها واداشته است.

باراک اوباما در استراتژی نفتی خود مانند سایر رؤسای جمهور آمریکا تأکید خاصی بر کنترل خاورمیانه، روابط نزدیک با کشورهای میانه‌رو، آزادی عبور نفت و تقریباً تمامی نکاتی دارد که در استراتژی نفتی گذشته آمریکا بین

تمامی رؤسای جمهور شکل مشترکی داشته است. اما آنچه «استراتژی اوباما» را متفاوت از سایر رؤسای جمهور آمریکا می‌سازد، تأکید عملی وی بر کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه است. وی ضمن تأکید بر اهمیت نفت خاورمیانه و باور به مسائل و مشکلاتی که آمریکا در کاهش میزان وابستگی به نفت این منطقه دارد، تأکید عمده‌ای دارد بر این که به هر شکل ممکن می‌بایست علی‌رغم مشکلات از میزان وابستگی به خاطر «منافع ملی» و «جایگاه آمریکا» در سطح جهانی کاست. به همین دلیل سؤال اصلی این مقاله در راستای این تلاش به شکل زیر مطرح می‌شود.

جدول ۸. ذخایر نفت حوزه خلیج فارس

کشور	ذخایر اثبات شده به میلیارد بشکه	درصد جهانی
عربستان	۲۶۲/۷	۲۲
ایران	۱۳۷	۱۳
عراق	۱۱۵	۹/۷
امارات متحده عربی	۹۷	۸/۲
کویت	۹۹	۸/۳
قطر	۱۵	۱/۳
عمان	۵/۶	۱/۵
یمن	۲/۹	۱/۲
بحرین	+	-
بقیه	۱	-
جمع	۷۳۵/۳	۶۳/۳

SOURCE: BP. Statistical Review of world energy, 2005

«مهم‌ترین هدف استراتژیک آمریکا در قالب استراتژی انرژی اوباما، تلاش برای کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه می‌باشد، که این تلاش‌ها در سه حوزه «متنوع‌سازی منابع سوختی و وارداتی»، «روی آوردن به انرژی‌های جدید» و «تلاش برای بهینه‌سازی مصرف سوخت» متمرکز شده است.

در ادامه سپس از بیان اهمیت انرژی‌های جدید، به بررسی وضعیت انرژی در ایالات متحده آمریکا پرداخته می‌شود و سپس از آن مجموعه سیاست‌ها و اقدامات دولت اوباما در زمینه انرژی و تلاش‌هایی که برای کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه و کاهش مشکلات زیست‌محیطی که در حال انجام است را مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سیاست آمریکا در خاورمیانه

نفت خاورمیانه تنها در حال حاضر برای تأمین نیاز انرژی ایالات متحده ضروری است، بلکه تمامی شواهد نشانگر

رشد و وابستگی امریکا به این منطقه طی دهه‌های آتی است. در حقیقت، وابستگی ایالات‌متحده به تأمین انرژی از خاورمیانه طی ۳۰ سال آینده دو برابر خواهد بود؛ حتی اگر ایالات‌متحده بتواند بر وابستگی انرژی خود فائق آید (که سناریوی غرمتحتمل به نظر می‌رسد) سایر کشورها همچنان به نفت خاورمیانه وابسته خواهند ماند. بنابراین، نگرانی نسبت به حکومت‌های خاورمیانه حساسیت خود را حفظ خواهد کرد. وابستگی کشورهای مصرف‌کننده به خاورمیانه، نوعی آسیب‌پذیری سیاسی برای ایالات‌متحده ایجاد می‌کند که ممکن است از نظر واشنگتن، اقتناع کشورهای مصرف‌کننده به همکاری بر سر ابتکارهای سیاسی مربوط به کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه را دشوار کند. بازار جهانی نفت ناشی از جهانی‌سازی وابستگی سیاسی کشورهای فوق به مصرف نفت را صرف‌نظر از نیاز ایالات‌متحده پایدار می‌کند. بنابراین، پاسخ یک‌جانبه در مورد مسائل انرژی برای ایالات‌متحده وجود ندارد و فقط راه‌حلی جهانی که به طور خاص شامل چین و روسیه باشد، مطرح می‌گردد. مسئله رقابت در سیاست خارجی هنگامی مشکل‌تر می‌شود که ملیت‌گرایی در مورد منابع، قدرت بیشتری پیدا کند.^(۳۳)

ایالات‌متحده در مسائل امنیت انرژی بین‌المللی فعال است و مذاکرات دوجانبه‌ای را با چین و هند در دست دارد و آن کشورها را با راهبردهای هماهنگ‌تری در مقابل ذخایر راهبردی نفت جذب می‌کند. واشنگتن به طور فعال، گسترش تأمین نفت فراتر از اوپک را تشویق می‌کند که می‌توان برای نمونه از برقراری خط لوله باکو - جیحان - تفلیس برای سرازیر کردن نفت دریای خزر به بازار جهانی نام برد. دولت بوش بر تبدیل فن‌آوری انرژی تأکیدی جدی دارد. این دولت همچنین به طور فعال، فن‌آوری‌های افزایش کارایی انرژی مانند نوآوری‌های متعدد ماشین‌ها با سوخت‌های چندگانه را مورد تشویق قرار داده است. نکته بسیار مهمی که باید به آن اشاره کرد تغییر سیاست امریکا در سخنرانی بوش در کنگره است که طی آن به شدت بر تغییر الگوی مصرف انرژی امریکا و ضرورت بی‌نیازی این کشور به منطقه خاورمیانه اشاره کرد. اینکه امریکا تا چه اندازه در این زمینه موفق خواهد شد، بستگی به اجرای این سیاست‌ها و میزان سرمایه‌گذاری‌اش در آینده دارد.

با درک اهمیت منابع انرژی در عصر حاضر و رقابت شدید بر سر این منابع در آینده نزدیک، به نظر می‌رسد که کنترل منابع انرژی به بهترین شکل توجیه‌کننده اقدامات قدرت‌های بزرگ در پرتنگ کردن حضور خود در منطقه خاورمیانه می‌باشد. اکنون ایالات‌متحده به عنوان تنها ابرقدرت حال حاضر به هیچ عنوان تهدید شدن جریان انتقال انرژی و یا خطوط انتقال را تحمل نخواهد کرد. تهدیدی که می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای جهان صنعتی به دنبال داشته باشد. تجربه نشان داده است که اقتصادهای صنعتی به شدت در برابر این‌گونه تهدیدات آسیب‌پذیرند، لذا ایالات‌متحده برای جلوگیری از این خطر، در کوتاه‌مدت هیچ راهی را بهتر از حضور نظامی در این منطقه نیافته است.

حوزه دریای خزر

ذخایر نفت غبراوپک (به استثنای روسیه) رو به اتمام است و چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای از کشف ذخایر عظیم نفت در سایر مناطق جهان به چشم نمی‌خورد. منطقه نفت‌خیز خاورمیانه بحرانی و آشوب‌زده است و از اینرو ذخایر نفت

حوزه دریای خزر اهمیتی خاص یافته است و می‌تواند اندکی از اهمیت رقابت‌ناپذیر منطقه خلیج فارس بکاهد. تأمین انرژی از نقاطی غیر از خلیج فارس یکی از اولویت‌های سیاست انرژی امریکا است. جرج بوش، همچون اسلاف خود، تعدد محل‌های تأمین انرژی و تنوع مسیرهای انتقال آن را از عناصر مهم تأمین امنیت ملی می‌داند. ذخایر نفت دریای خزر در منطقه‌ای قرار دارد که به غرب نزدیک‌تر است و مهم‌تر اینکه صاحبان آن، به غیر از ایران، از اعضای اوپک نیستند. اما انتقال این نفت از مسیر دلخواه آمریکا به بازارهای جهانی بسیار دشوارتر از توسعه میدان‌های نفتی این منطقه است. آمریکا با توجه به ملاحظات سیاسی و در چهارچوب منافع ملی خود، به طور علنی از احداث خطوط لوله‌ای حمایت می‌کند که از ایران و روسیه نگذرد. ایران و روسیه، هر دو، سهم قابل ملاحظه‌ای از ذخایر و بازار نفت جهان را در اختیار و در عین حال تضاد منافع آشکاری با آمریکا دارند. از اینرو، آمریکا نمی‌خواهد نقش این دو کشور در تأمین انرژی مورد نیاز بازار جهانی بیش از این باشد. روسیه توانسته است با استفاده از ابزار سیاسی و نفوذ خود سهمی از انتقال نفت این منطقه را در اختیار گیرد، اما ایران در این امر موفقیت چندانی نداشته است. دریای خزر دارای بزرگ‌ترین منابع شناخته شده‌ای است که در آخرین تلاش بشر برای رسیدن به منابع بیشتر انرژی کشف شده است. به جز روسیه و ایران که از لحاظ انرژی دارای منابع سرشاری هستند که در گذشته کشف شده است، از میان هشت کشور نواستقلال آسیای مرکزی و قفقاز، آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان و ازبکستان دارای ذخایر ثابت شده ۱۱/۷ تا ۳۱/۳ میلیارد بشکه نفت و ۵۷/۶ هزار میلیارد مترمکعب گاز می‌باشند. این مقدار ۴/۲ درصد از ذخایر اثبات شده نفت و ۱/۴ درصد از منابع گاز جهانی است. روسیه و ایران ۵۲ درصد از منابع جهانی گاز را در اختیار دارند.

این در حالی است که در اروپا نیاز به گاز به عنوان یک سوخت پاکیزه هر روز بیشتر می‌شود. تعداد کشورهای عضو اتحادیه اروپا با پذیرش ده کشور اروپای مرکزی و شرقی به بیست و پنج رسیده است که ورود این کشورها به معنای آزادسازی بازار انرژی آنان و مآلاً بیشتر شدن تقاضا در این کشورها است. نزدیک‌ترین منبع گاز به کشورهای مزبور خزر است و مسئله مهم انتقال گاز به بازارهای مصرف است. از طرف دیگر، اروپا می‌تواند گاز ارزان را از روسیه و یا شمال آفریقا وارد نماید، در صورتی که گاز خزر با توجه به هزینه‌های استخراج و انتقال گران است. در سال ۱۹۹۶، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در نشست مشترکی در لندن سیاست‌های این اتحادیه و آمریکا را در زمینه مسائل مربوط به منابع انرژی دریای خزر تبیین نمودند. آمریکا و اتحادیه اروپا اهمیت منابع نفت و گاز دریای خزر را در رونق اقتصادی، امنیت و ثبات منطقه مورد توجه قرار دادند و اعلام کردند که توسعه این ذخایر نیازمند راه‌های دسترسی مطمئن به بازارهای جهانی است. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا در چارچوب سیاست‌های کلان خود در منطقه دریای خزر راهبردی را برگزیده که «امنیت انرژی» آن کشور را تأمین نماید. این راهبرد دارای برنامه‌های اجرایی متعددی است که از جمله آن کاهش وابستگی به نفت و گاز خلیج فارس، استفاده از منابع متنوع انرژی از جمله دریای خزر، ایجاد خطوط لوله برای انتقال انرژی خزر از مسیرهای مختلف غیر از ایران است.

آنچه مسلم است، ایالات متحده در کوتاه‌مدت قادر به قطع وابستگی از نفت خلیج فارس نیست؛ چرا که حجم

عظیم نفت جهان، در این منطقه قرار گرفته است. ولی این کشور با کاستن از اهرم فشار سیاسی، تمرکززدایی و تنوع در امر واردات را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است، بوش در مه ۲۰۰۱ گفت: «تمرکززدایی و تنوع در امر واردات نه تنها برای تأمین امنیت انرژی ما، بلکه برای امنیت ملی ما حیاتی است». اتکای ما در تأمین نیازهای نفتی خود به یک منطقه خاص، عواقب ناگواری برای نظام اقتصاد ما به بار می‌آورد، نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی تأثیر سوء بر رشد اقتصادی ملی ما دارد، عدم ثبات قیمت‌ها در بدترین حالت به باج‌گیری سیاسی - اقتصادی ختم می‌شود. برای کاهش وابستگی نفتی به منطقه خلیج فارس گسترش همکاری با دیگر مناطق نفت‌خیز مانند حوزه دریای خزر، آفریقای غربی و امریکای لاتین ضروری به نظر می‌رسد.»^(۲۴)

امریکا در صدد سلطه بر حوزه دریای خزر از مسیر ایران است. در این میان، بسیاری دریافته‌اند حوضچه‌های منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر در بردارنده ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی است. این حوزه شامل کشورهای جمهوری آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و بخشی از ساحل ایران و روسیه می‌شود.

طبق برآورد وزارت نفت امریکا، میزان ذخایر نفتی این کشورها، ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. با یک پیش‌فرض خوش‌بینانه میزان این ذخایر به ۲۳۰ - ۱۸۰ میلیارد بشکه نیز برآورد شده است. دولت بوش به دلیل ملاحظات سیاسی، هیچ علاقه‌ای به صدور نفت منطقه دریای خزر از مسیر روسیه ندارد؛ چرا که در صورت تحقق این امر، روسیه کنترل بازار نفت اروپای غربی را در دست می‌گیرد. از سوی دیگر، مسیر ایران که از نظر بیشتر کارشناسان اقتصادی، کوتاهترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر برای عبور خطوط لوله نفتی منطقه است به دلیل دشواری‌های موجود در روابط ایران و امریکا و اتهام دولت بوش مبنی بر حمایت ایران از تروریسم و تلاش تهران در ساخت و تولید سلاح‌های کشتار جمعی، مورد پذیرش قرار نگرفته است. از زمان دولت کلینتون استراتژیست‌های امریکایی با طرح مسیر باکو - جیحان که دو میلیارد دلار هزینه دارد، در صدد انتقال نفت منطقه به اروپا برآمده‌اند. ایالات متحده با سرمایه‌گذاری عظیم خود در بخش صنعت نفت کشورهای حوزه دریای خزر، خواهان افزایش تولید نفت این کشورهاست؛ ولی این امر با مشکلاتی روبه‌رو است. برخی مشکلات جنبه فنی و تکنیکی دارند و بعضی از آنها به مشکلات سیاسی بازمی‌گردند. فساد رهبران این کشورها و عدم پایبندی آنان به قوانین بین‌المللی و کندی اصلاحات مانع اصلی در سر راه سرمایه‌گذاری عمده شرکت‌های نفتی است. به دلایل مختلف منطقه حوزه دریای خزر با هرج و مرج سیاسی و اقتصادی روبه‌رو است. امریکا برای تأمین امنیت منطقه باید با این کشورها قراردادهای چندجانبه نظامی و امنیتی امضا کند و با سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی آنان در افزایش تولید نفت در این منطقه سهیم شود. گسترش ناتو به شرق یکی از اهداف امریکا در زمینه انرژی است. همچنین امریکا در صدد نفوذ بر ایران است؛ زیرا از این طریق می‌تواند بر حوزه خزر مسلط شود. برابر آمارهای منتشره از سوی شرکت نفت انگلیس در سال ۲۰۰۵، وضع ذخایر تولید و مصرف کشورهای حوزه دریای خزر به شرح جدول‌های شماره ۵ و ۶ است. یادآوری می‌شود که ارقام اعلام شده درباره حجم ذخایر اثبات شده نفت کشورهای حوزه دریای خزر توسط شرکت‌های نفتی امریکایی، ۴ تا ۵ برابر برآورد شرکت نفت انگلیس است. دلیل این اختلاف فاحش این

است که آمریکا با بزرگ‌نمایی ذخایر اثبات شده نفت حوزه خزر می‌خواهد حضور نظامی خود در منطقه و تنگ‌تر کردن کمربند امنیتی دور فدراسیون روسیه را توجیه نماید. نکته قابل توجه دیگر آن است که ذخایر نفت بیشتر در شمال دریای خزر و ذخایر گاز عمدتاً در جنوب آن قرار دارد.

امریکای لاتین

در طرح دیک چنی بر افزایش واردات نفت از امریکای لاتین تأکید زیادی شده است؛ زیرا ایالات متحده سهم عمده نیازهای نفتی خود را از این منطقه تأمین می‌کند. بعد از کانادا و عربستان سعودی، ونزوئلا سومین تأمین‌کننده نفت امریکاست.

رویکرد استراتژیک امریکا به نفت افریقا

منطقه دیگری که می‌تواند برای تأمین نیازهای امریکا نقش‌آفرین باشد، غرب افریقا است. این منطقه در سال ۲۰۰۰، ده درصد از تولید نفت جهانی را در اختیار داشته است. وزارت نفت امریکا پیش‌بینی کرده که این میزان تا سال ۲۰۲۰ به ۲۵ درصد افزایش یابد. این مقدار تولید، یعنی ۳/۸ میلیون بشکه در روز به تولید جهانی نفت خواهد افزود. در گزارش دیک‌چنی آمده است: «پیش‌بینی می‌شود غرب افریقا با افزایش تولید نفت و گاز خود به عمده‌ترین منبع تأمین نیازهای نفتی امریکا تبدیل شود.»

در این راستا، نیجریه یکی از کشورهای نفت‌خیز غرب افریقا بیش از سایر کشورهای منطقه اهمیت دارد. آنچه از نظر ایالات متحده مطلوب است، دریافت مقدار زیادی نفت از این منطقه است. اما ناآرامی‌های سیاسی و جنگ‌های قومی به راحتی این اجازه را نخواهد داد. وزارت دفاع امریکا برای تضمین امنیت میادین نفتی و دسترسی آسان، اقدام به استقرار نیرو در پایگاه‌های این کشورها کرده است. اکتشاف منابع جدید نفت در جنوب صحرای افریقا به ویژه خلیج گینه، منافع امریکا را در منطقه افزایش داده و به کنترل اقتصاد جهانی توسط امریکا امکان بیشتری داده است. هدف کنونی امریکا در افریقا به دست آوردن سودهای کلان و افزودن به ثروت‌های بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ است. در این میان رفاه مردم افریقا در معادلات آنها جایی ندارد. نفت همانند طلا، الماس و سایر کانی‌های ارزشمند، در افریقای زیر سلطه، به پیشرفت و توسعه استانداردهای زندگی بیشتر کارگران کمکی نکرده است، استخراج نفت، مستلزم سرمایه‌گذاری‌های کلان در ماشین‌آلات و فن‌آوری است. بیشتر کشورهای افریقایی، سرمایه لازم را برای این کار ندارند و از فن‌آوری موردنیاز هم در این مورد برخوردار نیستند. استخراج نفت اکنون در افریقا به صورت ابتدایی انجام می‌شود و تنها با فن‌آوری پیشرفته می‌توان مقدار موردنظر شرکت‌های نفتی را استخراج کرد. جمع‌آوری ثروت حاصل از نفت به وسیله یک درصد جمعیت و افزایش شدید بدهی خارجی نیجریه، نتیجه قرار گرفتن این کشور در معادلات اقتصادی سرمایه‌داری است. نفت نه تنها در نیجریه بلکه در تمامی افریقا به طور روزافزونی برای اقتصاد جهانی اهمیت می‌یابد. تولید روزانه نفت در کشورهای خلیج گینه (نیجریه، کنگو، گابن، کامرون و گینه) بیش از ۵/۴ میلیون بشکه در روز است؛ یعنی بیش از تولید ایران و ونزوئلا. دو شرکت

بزرگ نفتی امریکا یعنی شورون تکزاکو و اکسان موبیل، در نظر دارند طی ۵ تا ۱۰ سال آینده ۷۰ میلیارد دلار در صنعت نفت نیجریه سرمایه‌گذاری کنند. طبق گزارش نشریه «مردم» چاپ پکن، پنتاگون برای حفظ سود و سرمایه‌های امریکایی، اقداماتی را در خلیج گینه شروع کرده است. نیروهای ویژه امریکایی اخیراً جهت آموزش مقابله با تروریسم به چاد، مالی و نیجریه فرستاده شده‌اند. پنتاگون در نظر دارد پایگاه نظامی در قلب خلیج گینه ایجاد کند.^(۲۶) چنانچه ملاحظه می‌شود، ذخایر اثبات شده لیبی، نیجریه و الجزایر قابل توجه است و هر سه کشور عضو اوپک هستند. حجم کل تولید کشورهای آفریقایی فقط با تولید عربستان در خلیج فارس یا فدراسیون روسیه در دریای خزر قابل مقایسه است.^(۲۷)

توانمندی‌های آفریقا در زمینه انرژی افزون بر کاهش آسیب‌پذیری‌ها در برابر بحران‌های نفتی احتمالی در خاورمیانه، توان ایالات متحده را در جهت رویارویی با دولت‌های نفت‌خیز مخالف با سیاست‌های آن کشور، افزون می‌سازد. همچنانکه سلطه بر منابع نفتی عراق افزایش توانمندی و امکانات امریکا را برای اثرپذیری کمتر از اعضای اوپک و اثرگذاری بیشتر بر دیگر رقیبان اقتصادی - مانند ژاپن و آلمان - در پی دارد، در همین چارچوب نفت آفریقا نیز بر توانایی‌های امریکا در برخورد با کشورهایی مانند ایران و ونزوئلا - که با سیاست‌های بین‌المللی واشنگتن به مخالفت برمی‌خیزند - خواهد افزود. در سال‌های گذشته سرمایه‌گذاری‌های نفتی امریکا در آفریقا افزایش داشته است. برای نمونه: شرکت تکزاکو دومین شرکت بزرگ نفتی در امریکا از جمله شرکت‌های امریکایی فعال در آفریقا است. این شرکت در حوزه خلیج گینه که منطقه‌ای شامل ده کشور را دربر می‌گیرند. به فعالیت‌های اکتشافی مشغول است و در نظر دارد طی پنج سال آینده ۲۰ میلیارد دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری کند. شرکت نفتی اکسون موبیل نیز در طی یک طرح ده‌ساله در نظر دارد ۵۰ میلیارد دلار در میدین نفتی آفریقا، به ویژه آنگولا سرمایه‌گذاری نماید. کشور آنگولا در اثر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در حال تبدیل شدن به دومین تولیدکننده نفت خام در آفریقای زیر صحراست و تا پایان سال ۲۰۰۷ تولید این کشور به دو میلیون بشکه در روز خواهد رسید. حجم ذخایر این کشور ۴/۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده است.

بی‌گمان نفت یکی از مهم‌ترین متغیرها در چگونگی درگیری ایالات متحده در بحران‌های بین‌المللی است. همچنان‌که در بحران عراق نمایان شد، واشنگتن به نفت خاورمیانه چشم دارد. زیرا اگر نفت عراق سبب حمله به این کشور نبود، پس از اشغال، شرکت‌های نفتی فرانسوی، آلمانی روسی و چینی (کشورهای مخالف حمله به عراق) را از معاملات بزرگ نفتی عراق محروم نمی‌کرد. پافشاری ایالات متحده برای دخالت در بحران دارفور و گسیل داشتن نیروهای بین‌المللی به این منطقه نیز رابطه معناداری با نفت این منطقه دارد، زیرا دارفور سرشار از منابع نفتی است.

آفریقا از نظر بحران‌های داخلی - به ویژه تنش میان اقوام و قبایل - یکی از مهم‌ترین کانون‌های بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل است که این عوامل امکان دارد امنیت منابع نفتی را به خطر اندازند. هرچند ریچارد مورفی از اعضای گروه ابتکار سیاسی نفت آفریقا (AOPIG) بر این باور است که بسیاری از منابع نفتی آفریقا دور از ساحل قرار دارد و از سیاست‌های داخلی و آشفتگی‌های اجتماعی به دور است و می‌توان آنها را با خطوط دریایی کم‌عرض

و باریک در اختیار گرفت.

واشنگتن در جهت تأمین امنیت این منابع در چهارچوب گسیل نیروها به منطقه اقدام کرده است، اما پیش از پرداختن به جزئیات آن بایسته است تا به سیاست خارجی افریقایی آمریکا در درون گفتمان «مقابله با تروریسم» یا آنچه که «جنگ یا ترور» خوانده می‌شود، بپردازیم.

نفوذ استراتژیک آمریکا در افریقا

ایالات متحده در چهارچوب گفتمان جنگ با تروریسم تلاش گسترده‌ای را برای مبارزه با سازمان‌های تروریستی در شمال افریقا، آغاز کرده است. چنین اقدامی در اصل در یک چهارچوب کلان انجام می‌شود و نشان می‌دهد که افزون بر خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا، افریقا نیز به حوزه تازه‌ای از بازی بزرگ ایالات متحده (و چین) تبدیل شده است.

پیوند نزدیکی میان ملاحظات اقتصادی و انرژی آن کشور از سوی دیگر وجود دارد. در استراتژی امنیت ملی آمریکا که در ۲۰۰۲ مطرح گشت، اشاره شد که مبارزه با تروریسم جهانی و تضمین منابع برای انرژی آمریکا نیازمند آن است که آمریکا تعهدات خود را در افریقا بیشتر کند و با همکاری قدرت‌های هم‌پیمان خود در پی تدوین ساز و کارهای تازه امنیتی در قاره افریقا باشد. زمان کوتاهی پس از آنکه فرماندهی نیروهای اروپا و آمریکا در اشتوتگارت آلمان که مسؤولیت عملیات نظامی در افریقای صحرا را برعهده دارد، فعالیت خود را در غرب افریقا افزایش داد، این فعالیت‌ها بیشتر در کشورهای منابع نفتی متمرکز شد. فرماندهی نظامی آمریکا در اروپا اکنون ۷۰ درصد از زمان و امکانات خود را برای افریقا گذاشته است، ولی در ۲۰۰۳ هیچ امکاناتی به افریقا تعلق نداشت.

همچنین مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در افریقا پایگاهی است که در ۲۰۰۲ در جیبوتی در شاخ افریقا تأسیس شده و امکان کنترل بر ترانزیت یک‌چهارم از نفت تولید شده جهان را به آمریکا می‌دهد. این پایگاه به خط لوله نفت سودان نزدیک است و این امکان را می‌دهد تا بر پایانه خاوری نفت در افریقا مسلط شود.

در غرب افریقا، فرماندهی نظامی آمریکا اکنون مراکز عملیاتی در سنگال، مالی، غنا، گابن، نامیبیا و آنگولا بر پا کرده است. در ۲۰۰۳ این فرماندهی، عملیات ضدتروریستی را در غرب افریقا آغاز کرد. در ماه مارس ۲۰۰۴، نیروهای ویژه آمریکا عملیات نظامی بر ضد گروه‌های سلفی انجام دادند. آمریکا همچنین سرگرم ایجاد یک نظم امنیتی ساحلی در خلیج گینه به نام «نگهبان امنیت ساحلی» است.

در فوریه ۲۰۰۴ هم گروهی از افسران بلندیپایه آمریکا از جمله جیمز جونز - ژنرال چارلز والد - نماینده فرماندهی اروپایی - از افریقا دیدن کردند. در همان سال، نیروهای آمریکایی در برنامه‌های چندماهه به موریسانی، چاد، مالی و نیجر گسیل شدند. این تلاش‌ها در چهارچوب «ابتکار اتحاد ساحل» برای تقویت نیروهای ضدتروریسم است.

در ۲۰۰۶ نیز چکیده‌ای از طرح بازسازی ساختار سیاست دفاعی ایالات متحده، زیر نظر اریک ادلمن (مشاور امسفلد، وزیر دفاع وقت) مطرح شد که بر اثر آن وزیر دفاع و افسران ارشد پنتاگون برای تصمیم‌گیری درباره متن پیشنهادی استقرار نیروهای آمریکایی در قاره افریقا به توافق نزدیک شدند تا فرماندهی تازه‌ای برای کنترل عملیات

امنیتی بر پا شود. از دیدگاه کارشناسان مسائل استراتژیک، این اقدام یک دگرگونی بنیادی در سیاست امنیتی و استراتژیک آمریکا شمرده می‌شود.

واشنگتن تصمیم گرفت تا پاییز ۲۰۰۷ نیروی نظامی‌ای به نام «آفری کوم» آماده دخالت در هر گوشه از آفریقا کند. مرکز نیروهای آمریکایی آفریقا، امروزه در اشتوتگارت قرار دارد. اما این مرکز در ۲۰۰۸ به آفریقا منتقل شد. در همین مورد تاکنون توافقاتی با چند کشور آفریقایی صورت گرفته است. به همین گونه واشنگتن ۵۰۰ میلیون دلار برای «ابتکار ضدتروریسم فراساحل» SCTI کنار گذاشته است.

نیروی دریایی آمریکا نیز توجه ویژه‌ای به منطقه آفریقا پیدا کرده است. «از مجموع پنج ناوگان دریایی آمریکا در جهان، آفریقا در میان سه ناوگان آن قرار دارد: فرماندهی اروپایی که محدوده‌ای شامل ۴۳ کشور - از جمله کشورهای شمال آفریقا و جنوب صحرا را پوشش می‌دهد، ناوگان مرکزی که بر زیر سیستم شاخ آفریقا سلطه دارد و ناوگان اقیانوس آرام که گستره عملیاتی آن تا ماداگاسکار و سرزمین‌های درونی آفریقا کشیده شده است». این موارد نشان می‌دهد که چگونه ایالات متحده در امور آفریقا درگیر شده است، آنچنان که این قاره عنصری مهم در سیاست خارجی و استراتژی امنیتی این کشور شد. نگاه استراتژیک واشنگتن به قاره سیاه با رویکردهای اقتصادی - به ویژه انرژی - درهم تنیده شده است.

آفریقا

در مجموع آمریکا در چهارچوب تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی خود، علاقه شدیدی به کشورهای نفت خیز واقع در سواحل خلیج گینه، از نیجریه گرفته تا آنگولا، نشان می‌دهد. نقش کلیدی را در این رابطه کشور جزیره‌ای «سائوتام پرنسپ» (Sao Tome e Principe سائتامر) بازی می‌کند که در آب‌های اقیانوس اطلس و در جنوب نیجریه واقع شده است.

از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا بر این است که با اهدافی ویژه وارد کارزار آفریقا شود. از جمله تداوم هژمونی راه سلطه بر رقیبان منطقه‌ای، واشنگتن را واداشته تا در برابر نفوذ پدرومنه چین در آفریقا ایستادگی کند. از دیدگاه بسیاری از پژوهشگران آمریکایی چین از توانمندی لازم جهت به زیر کشیدن برتری ایالات متحده و دگرگونی در ساختار نظام بر خوردار است و مهار کردن این قدرت جوان روبرو رشد و کنترل نفوذ بین‌المللی آن - به ویژه در آفریقا - لازم به نظر می‌رسد. اما ایالات متحده نیز در مورد امنیت منابع انرژی و ادامه تولید و صادرات آن در منطقه خاورمیانه بی‌ثبات نگرانی‌هایی دارد، پس گونه‌گون‌سازی منابع انرژی را اقدامی لازم می‌یابد. در این میان مناطق ویژه‌ای مورد نظر هستند که خلیج گینه در آفریقا یکی از مهم‌ترین آنهاست.

البته استراتژی بزرگ آمریکا در آفریقا در راستای توسعه ارزش‌های آمریکایی بوده است امروزه آفریقا مانند شرق اروپا، قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه، جبهه‌ای دیگر شمرده می‌شود که قدرت‌های بزرگ را در برابر هم قرار داده است. چین و ایالات متحده بازیگرانی هستند که تلاش خود را برای نفوذ همه‌جانبه در این منطقه از سال‌ها پیش آغاز کرده‌اند. بر این پایه آفریقا دیگر در حاشیه نظام بین‌الملل نیست و امروزه یکی از کانون‌های اصلی نزاع و رقابت به شمار می‌رود. مایکل کلیر (M. Klare) تحلیل‌گر مسائل امنیتی آفریقا در مورد درگیری‌های قدرت‌های بزرگ در آفریقا هشدار داده است و به روشنی می‌گوید: «آفریقا رو به شعله‌ور شدن است». همچنان که گفتیم این

قاره در سال‌های آینده دگرگونی‌ها ژرفی را تجربه خواهد کرد که چه‌بسا بر نظام بین‌الملل آثار چشمگیری داشته باشد.

جدول ۹. ذخایر اثبات شده و تولید نفت حوزه خلیج فارس

کشور	حجم ذخایر (میلیارد بشکه)	تولید روزانه (میلیون بشکه)	مصرف روزانه (میلیون بشکه)
فدراسیون روسیه	۷۲/۳	۹/۲۸۵	۲/۵۷۴
قزاقستان	۳۹/۲	۱/۲۹۵	-/۱۹۲
آذربایجان	۷	-/۳۱۸	-/۰۹۱
ازبکستان	۰/۶	-/۱۵۲	-/۱۲۰
ترکمنستان	۰/۵	۰/۲۰۲	-/۰۹۸
بقیه	۲/۴	۰/۱۴۱	-/۱۱۵
جمع	۱۲۲/۴	۱۱/۳۹۳	۳/۱۹۰

جدول ۱۰. ذخایر اثبات شده و تولید نفت حوزه خلیج فارس

کشور	حجم ذخایر اثبات شده (میلیارد بشکه)	درصد جهانی	تولید روزانه (میلیون بشکه)	درصد جهانی	عمر به سال
لیبی	۳۹/۱	۳/۳	۱/۶۰۰	۲	۶۶/۵
نیجریه	۳۶/۳	۳	۲/۵۰۶	۳/۲	۳۸/۴
الجزایر	۱۱/۸	۱	۱/۹۳۳	۲/۱۱	۱۶/۷
آنگولا	۸/۸	-/۷	-/۹۹۱	۱/۳	۲۴/۳
مصر	۳/۶	-/۳	-/۳۵۰	-/۴	۱۳/۸
بقیه	۱۳/۲	۱	۱/۸۸۴	۱/۸۸۸	-
کل	۱۱۲/۲	۹/۶	۹/۳۶۴	۱۱/۴	۳۳/۱

جدول ۱۱. ذخایر اثبات شده و تولید نفت حوزه خلیج فارس

کشور	ذخایر اثبات شده (میلیارد بشکه)	درصد از کل جهان	تولید (میلیون بشکه)	درصد از کل جهان	ذخایر اثبات شده گاز (تریلیون مترمکعب)	درصد از کل جهان	تولید (میلیون مترمکعب)	درصد از کل جهان
عربستان سعودی	۲۶۲/۷	۲۲/۱	۱۰/۵۸۴	۱۳/۱	۶/۸۵	۳/۸	۶۴	۷/۴
ایران	۱۳۷	۱۳	۳/۹۸	۲۷/۵	۲۷/۵	۱۵/۳	۸۵/۵	۲/۲
عراق	۱۱۵	۹/۷	۲/۰۷	۲/۱۷	۳/۱۷	۱/۸	-	-
امارات متحده عربی	۹۷/۸	۸/۲	۲/۶۶۷	۶/۰۶	۶/۰۶	۳/۴	۴۵/۸	۱/۷
کویت	۹۹	۸/۳	۲/۳۲۴	۱/۵۷	۱/۵۷	۰/۹	۹/۷	۰/۴
قطر	۱۵/۲	۱/۳	۰/۹۹۰	۲۵/۸۸	۲۵/۸۸	۱۴/۴	۳۹/۲	۱/۵
عمان	۵/۶	۰/۵	۰/۸۸۵	۱	۱	۰/۶	۱۷/۶	۰/۷
یمن	۲/۹	۰/۲	۰/۳۲۹	۰/۴۸	۰/۴۸	۰/۳	-	-
بحرین	+	-	-	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۱	۹/۸	۰/۴
قیبه	۰/۱	-	۰/۰۴۸	۰/۰۵	۰/۰۵	۱/۶	۳/۲	۰/۱
جمع	۷۳۵/۳	۶۳/۳	۳۳/۹۷۷	۷۲/۴۵	۷۲/۴۵	۳۸	۲۷۴/۷	۱۰/۴
جمع جهان	۱۱۸۸/۶	۱۰۰	۸۰/۲۶۰	۱۷۹/۵۳	۱۷۹/۵۳	۱۰۰	۲۶۹/۶	۱۰۰

ذخایر نفتی کشورهای منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد بسیاری از این کشورها به طور مستقیم یا غیرمستقیم زیر سلطه هفت خواهران نفتی و در رأس آن امریکا می‌باشند و اینکه منطقه از اهمیت خاصی برخوردار است.

OPEC Bulletin 2005, Aug 2005

جدول ۱۲. ذخایر، تولید و مصرف نفت در حوزه شمالی خزر

نفت خام a (هزار بشکه در روز)			گاز طبیعی (تریلیون فوت مکعب در سال)			
اداره اطلاعات انرژی	بریتیش پترولیوم آموکو ۲۰۰۰	اداره اطلاعات انرژی ۲۰۰۱	اداره اطلاعات انرژی ۲۰۱۰b	بریتیش پترولیوم آموکو ۲۰۰۰	اداره اطلاعات انرژی ۲۰۰۱	کشور
۱/۱۰۰	۰/۸۸۷	۰/۲۱۲	۱۲۰۰	۳۰۰	۳۱۷	آذربایجان
۰	n.a	۰	۰	n.a	۰	ایران
۰/۱۰	۰/۳۷۸	۰/۱۷۰	۲۰۰۰	۷۴۵	۸۰۴	قزاقستان
n.a	n.a	۰/۰۳۰	۳۰۰	n.a	۱۱	روسیه
۳۹۰۰	۱۵۴۷	۱/۶۶۰	۲۰۰	۱۵۰	۱۴۸	ترکمنستان
۳/۰۰ e	۱/۸۴۳	d ۷/۹۶۰	n.a	۱۷۵	۱۵۲	ازبکستان
۹/۱۰	۴/۰۰۰	۴-/۵۰	۳۹۰۰	۱۴۰۰	۱۴۵۰	کلی دریای خزر
۱۶۲/۰۰۰	۸۵/۵۰۰	d ۸۴/۶۹۰	۱۱۸۳۰۰۰	۴۷۵۱۰	۷۶۸۲۱	جهان

A: شامل گاز مایع طبیعی

B: «تولید امکان پذیر» که توسط اداره اطلاعات انرژی برآورده شده است.

C: صرفاً شامل مناطق نزدیک دریای خزر می باشد.

D: اطلاعات ۱۹۹۹

E: طبق برآورد سرویس تحقیق کنگره، میزان رشد مابین ۱۹۹۹ و ۲۰۱۰ به مانند ۱۹۹۲ و ۱۹۹۹ فرض شده است.

جدول ۱۳. ظرفیت‌های خطوط لوله نفت انتخابی در منطقه دریای خزر ۲۰۰۱ - ۲۰۱۵

خط لوله	مسیر	طول (مایل)	ظرفیت (میلیارد بشکه در روز)	
در حال فعالیت				
آتیرو - سامارا	آتیرو، قزاقستان به سامارا، روسیه	۴۳۲	۳۱۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰
باکو - نوورس سیسک	باکو، آذربایجان به نوورس سیسک، روسیه / دریای سیاه، مسیر شامل	۸۶۸	۱۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰ (طراحی شده)
باکو - نوورس سیسک	باکو به نوورس سیسک از طریق داغستان، روسیه	۲۰۴	۱۲۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰ (طراحی شده)
باکو - سوپسا	باکو به سوپسا، گرجستان / دریای سیاه	۵۱۵	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
کنسرسیوم خط لوله خزر	منابع نفت تنگیز، قزاقستان به نوورس سیسک روسیه / دریای سیاه	۹۹۰	۵۶۵۰۰۰	۱۳۴۰۰۰۰ (طراحی شده)

جدول ۱۴. ذخایر، تولید و مصرف نفت در قاره امریکا

کشور	حجم ذخایر اثبات شده (میلیارد بشکه)	درصد جهانی	تولید روزانه (میلیارد بشکه)	درصد جهانی	مصرف روزانه (میلیون بشکه)	درصد جهانی	عمر به سال
ایالات متحده امریکا	۲۹/۴	۲/۵	۷/۴۱	۸/۵	۲۰/۵۱۷	۲۴/۹	۱۱/۱
ونزوئلا	۷۷/۲	۶/۵	۲/۹۸۰	۴	۰/۵۷۷	۰/۷	۷۰/۸
برزیل	۱۱/۲	۰/۹	۱/۵۴۲	۲	۱/۸۴۹	۲/۴	۱۹/۹
کانادا	۱۶/۸	۱/۴	۳/۰۸۵	۳/۸	۱/۲۰۶	۲/۶	۱۴/۹

نتیجه گیری

امریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت در جهان است. این امر نگرانی‌های عمده‌ای را برای رهبران این کشور ایجاد کرده است. و برای کاهش وابستگی سیاست «متنوع‌سازی» و «جایگزینی سایر انرژی‌ها» در دستور کار این کشور قرار گرفته است، که منابع انرژی خود را تنوع بخشد. در تفکر سنتی راهبردی، مفاهیم ذخایر راهبردی منابع نفتی، تولید و مصرف‌کنندگان نفت و امنیت خطوط انتقال نفت، جایگاه خاصی دارد، امریکا به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده، مصرف‌کننده و مؤثرترین عضو شبکه نفتی، نقش مهمی در تدوین و توسعه تفکر جدید راهبردی نفتی دارد.

نکته مهم دیگر اینکه، تحولات مهم بازار نفت معمولاً با تحولات این منطقه مقارن بوده است. به عنوان مثال در دهه‌های ۵۰ تا ۹۰ مسائل مهمی نظیر بحران کانال سوئز، جنگ اعراب و اسرائیل، انقلاب اسلامی ایران، جنگ ایران و عراق و اشغال نظامی کویت توسط عراق به ترتیب موجب کاهش ۱/۱۰، ۷/۸، ۸/۸ درصد در تولید جهانی نفت و افزایش قابل توجه قیمت‌ها شده است. پس از ۱۱ سپتامبر مسائل زیست‌محیطی، توسعه پایدار، صورت‌بندی‌های جدید، امنیت منطقه‌ای و اشکال جدید تهدید از ماتریس‌های معادله نفت، امنیت و ساختار جدید راهبردی جهانی به شمار می‌رود. همچنین حمایت از امنیت اسرائیل دسترسی مداوم به نفت منطقه و اطمینان از جریان دائمی آن، طرد روسیه از منطقه غربی خاورمیانه، اعاده نفوذ امریکا در منطقه به عنوان تنها قدرت برتر، جلوگیری از وحدت اعراب، سلطه سیاسی، اقتصادی نظامی، حفظ امنیت و تخمین جریان نفت به غرب.

مسئله تقاضا برای نفت در آینده نه چندان دور یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در سیاست‌گذاری‌های انرژی امریکا در سطح جهان خواهد شد.

باراک اوباما در استراتژی نفتی خود مثل سایر رؤسای جمهور امریکا تأکید خاصی بر کنترل خاورمیانه، روابط نزدیک با کشورهای میانه‌رو، آزادی عبور نفت و تقریباً تمامی نکاتی دارد که در استراتژی نفتی گذشته امریکا بین تمامی رؤسای جمهور شکل مشترکی داشته است. مهم‌ترین استراتژی اوباما، در سه حوزه متنوع‌سازی منابع سوختی و وارداتی، روی آوردن به انرژی‌های جدید و تلاش برای بهینه‌سازی مصرف سوخت متمرکز شده است. با درک اهمیت منابع انرژی در عصر حاضر و رقابت شدید بر سر این منابع کنترل منابع انرژی به بهترین شکل توجیه‌کننده اقدامات قدرت‌های بزرگ در پررنگ کردن حضور خود در منطقه خاورمیانه، حوزه دریای خزر و حوزه افریقا می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شجاع، مرتضی، قانع، حسن، **بازی بزرگ چین و امریکا در آفریقا**، با تأکید بر تأمین انرژی، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۳۴۵ - ۳۴۶.
۲. امریکا، چین و نفت آفریقا، **وبسایت دیپلماسی ایران**.
۳. چین و روابط استراتژیک با جامعه کشورهای پرتغالی زبان، مترجم: فرشته موثقر، **روزنامه اعتماد ملی** شماره ۱۳۸/۸۵/۱/۵.
۴. سنایی، سیدیوسف، سنایی، سیده فاطمه، نفت آفریقا، کلید امنیت آمریکا، **روزنامه اعتماد ملی**، شماره ۱۱۱/۳/۸۵/۳۰، صفحه ۶.
۵. گزارش الاهرام از تحولات انرژی در آفریقا (یکشنبه ۲۶ آذر ۱۳۸۵) شانا
۶. ابهام در آینده انرژی امریکا (شنبه ۱۸ آبان ۱۳۸۷) شانا
۷. **روزنامه ایران**، شماره ۲۸۳۸، ۱۰ تیر ۱۳۸۳، ص ۱۲.
<http://www.heritage.org/Research/Features/issues2004/middleeast-energy.cfm>
۸. امیر احمدی، هوشنگ، «**جایگاه استراتژیک ایران در بازار جهانی نفت**»، ترجمه میرطیب موسوی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصاد ص ۹۷ و ۹۸، ص ۸۰.
9. National Energy Policy Development Group, Report of The National Energy Policy Development Group, May 2001.
10. <http://www.heritage.org/Research/middleeast/loader.cfm?url=/commonspotutilites/handlelink.cfm&thelink=CPPAGEID=39416>.
11. U.S. Department of Energy, Energy Information Administration, International Energy Outlook (Washington, DC: U.S. Government Printing Office, 2006).
12. "Persian Gulf Oil and Gas Export Fact Sheet", April 2006, <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/pgulf.html>.
13. **Ibid**
14. BP Statistical Review of World Energy, June 2006, <http://www.bp.com/>, October 2006.
15. **Ibid**.
16. Pachauri, R. K.: "Initiative for an Asian Energy market: Perspective from India"; in Energy Security in Asia, Papers from Symposium on Pacific Energy Cooperation 2001, Japan, February 20-21, 2004; pp. 147-63
17. World Energy Review, BP Energy Review, bp.com/centers/energy/world. 2006.
18. U.S. Department of Energy, Energy Information, International Petroleum Statistics Report (Washington, DC: U.S. Government Printing Office, 2006), p. 49; and British Petroleum Company, BP Statistical Review of World Energy (London: 2006), p. 10.
19. Matthew L. Wald, "US Increasing Its Dependence on Oil Imports", New York Times, August 11, 2005, p. D10.
20. Edward R. Fried and Philip H. Trezise, Oil Security: Retrospect and Prospect (Washington, DC: The Brookings Institution, 2003), p. 84.
21. U.S. Department of Energy, Energy Information Administration, International Energy Outlook (Washington, DC: U.S. Government Printing Office, 2006, pp. 136 and 179).
22. Geoffrey Kemp, Energy Superbowl (Washington, DC, 2004), p. 66
23. <http://www.heritage.org/research/features/Issues2004/energyenviro.cfm>
24. <http://www.whitehouse.gov/infocus/energy/>
25. <http://www.gravmag.com/oil.html>
26. <http://www.whitehouse.gov/stateoftheunion/2006>

۲۷. موسوی، میرطیب، پیشین، ص ۳۰۱.

